

حقوق تاریخی ایران در دریای مازندران (کاسپیان)



دکتر هوشنگ طالع - عبدالله مرادعلی بیگی

پیش‌گفتار

می‌دانیم که تمام جهانیان دریای شمالی ایران را به نام یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی، یعنی «کاسپی‌ها» که در زمان باستان ساکن کرانه‌های این دریا بودند، «دریای کاسپین» می‌نامند. [1] این را نیز می‌دانیم که در طول سده‌های بسیار تا به امروز نام «مازندران» بر این دریا، بیش از هر نام دیگری به گوش فرزندان این سرزمین خوش‌آهنگ بوده است.

اما این را نمی‌دانیم چرا چند سالی است که تعدادی از نهادهای سیاسی، فرهنگی و آموزشی کشور به هنگام نام بردن از این دریا، به جای نام‌های ایرانی مطرح آن در ایران و جهان، از نام جعلی و مطرود «خزر» استفاده می‌کنند. حال آنکه در هیچ اثر تاریخی و جغرافیایی که از دوران باستان به دست ما رسیده هرگز از این دریا با نام خزر یاد نشده است.

از نوشته‌های «هکاتئوس میلتی (Hekataios Milesios)» جغرافی‌نگار یونانی که قبل از هرودوت می‌زیست (کما بیش 480-546 پ.م) پیداست که این دریا به نام «دریای هیرکانی» (دریای گرگان) خوانده می‌شد. [2] گویا اول کس از میان مورخان باستان هرودوت بود که در اثر تاریخی خود آن را «دریای کاسپین» ثبت کرد. [3]

از آن زمان تا به امروز در همه‌ی جهان، این دریا با همین نام کهن ایرانی شناخته می‌شود و همه‌ی جهانیان آن را دریای کاسپین می‌نامند. در نقشه‌های جغرافیایی جهان نیز همین نام است که کاربرد علمی و عملی دارد.

اما پس از ظهور اسلام، مورخان و جغرافی‌نگاران مسلمان که به شرح احوال تاریخی اقوام ساحل‌نشین دریای شمالی ایران پرداختند، در بیان موضع و موقعیت جغرافیایی سرزمین قلمرو هر قوم، ناچار اسامی بومی هر بخش از آب‌های کرانه‌ای دریا را که از نام محل و قوم مردم ساحل‌نشین همان بخش برگرفته بودند، در آثار خود آوردند. همان گونه که امروزه ما به همان شیوه، اسامی محلی و بومی مصطلح میان ساحل‌نشینان در یک محدوده ساحلی را برای آب‌های کرانه‌ای آن بخش به کار می‌بریم. برای مثال می‌گوییم: دریای انزلی، دریای چمخاله، دریای رامسر و ... از این رو در عصر اسلامی و در میان مسلمانان نام‌های چندی مانند: مازندران، تبرستان، آبسکون، گرگان (هیرکانیای باستان)، گیلان، دیلم، قزوین (کاسپین) و نیز خزر و غیر آن از برای این دریا پیدا شد. چنان که گفته شد این نام‌ها در آثار این نویسندگان تنها معرف حوزه‌ی محدودی از آب‌های کرانه‌ای بود و گاه قلمرو حضور و یا اقتدار قومی را در طول ساحل مورد نظر می‌رسانید.

«خزر» هم یکی از همان چند نام و عنوانی بود که نویسندگان مسلمان به دلیل سکونت قومی بدین نام در استپ‌های مجاور کرانه‌های شمال غربی دریای شمالی ایران، بر آب‌های کرانه‌ای آن بخش از دریا داده بودند. خزرها هیچ‌گاه حضوری گسترده بر گستره‌ی آب‌های دریای شمالی ایران نداشتند. زیرا چیرگی خوی صحراگردی بر آنان، سبب پرهیزشان از دریا می‌شد. از این رو قلمرو این نام حتا در اوج اقتدار و قدرتمداری خزرها، هرگز محدوده‌ای فراتر از آب‌های کرانه‌ی میان دو سوی دهانه‌ی رود ولگا (رود اتل) تا سواحل شمال «دریند» (باب‌الابواب)، در آن سوی مرزهای ایران زمین را در برنمی‌گرفت.

گذشته از آن، طول دوران حضور خزرها در بستر تاریخ نیز چندان دراز نبود. آنان در سده‌ی چهارم میلادی در منطقه‌ی سفلای رود ولگا پیدا شدند و در سده‌ی دهم میلادی، به انهدام گراییدند. [4] پیش از پیدا شدن خزرها در کناره‌ی رود ولگا، این سرزمین محل زیست «سکاهای آریایی» بود.

در برابر، از باستان زمان، پیش‌تر سواحل و آب‌های دریای شمالی ایران، در قلمرو تاریخی، قومی، فرهنگی، تمدنی و سرزمینی ایران قرار داشته است.

خزرها قومی وحشی، متجاوز و خونریز بودند. اقوام سرزمین‌های همسایه از هجوم پی‌درپی آنان که برای غارتگری انجام می‌شد و با شقاوت و بی‌رحمی بسیار همراه بود، پیوسته در وحشت مرگ بسر می‌بردند. سرزمین‌های آبادان و پرنعمت ایران در قفقاز از آفت هجوم آنان بارها دستخوش ناامنی و ویرانی گسترده شده بود. در جنگ‌های ایران و روم در عصر خسروپرویز، خزرها از متحدان اصلی رومیان در حمله به ایران بودند. [5] روس‌ها یک بار در دوران خلافت عباسیان به کمک و مساعدت خزرها پای به دریای مازندران گشودند و سواحل مازندران، گیلان و اران را به باد غارت و کشتار دادند. [6]

ایرانیان در عصر خسرو انوشیروان برای جلوگیری از یورش‌های خانمانسوز این قوم خونریز، بر تنها گذرگاه طبیعی عبور این هجوم‌گران به سرزمین قفقاز، در حدفاصل کوه و دریا سدی محکم بستند و آن را «دربند» ساختند. [7] برخی به غلط ساختن این سد را به اسکندر گجستک نسبت می‌دهند و «سد سکندر»ش می‌خوانند. این سد که مرز ایران با انیران در آن منطقه بود. در عصر اسلامی نیز به دفعات مورد مرمت قرار گرفت و تا چند قرن، کار دفاع از سرزمین‌های ایرانی نشین قفقاز را برای مدافعان در برابر هجوم اقوام صحراگرد شمالی، آسان می‌کرد.



موقعیت طبیعی

دریای مازندران (کاسپیان)، میان طول‌های 38 درجه و 46 دقیقه و 34 درجه 54 درجه شرقی و عرض 34 درجه و 36 دقیقه و 33 درجه و 47 دقیقه شمالی و در شمال مرکزی ایران واقع است. این دریا از سوی باختر به جمهوری‌های آذربایجان (اران) و فدراسیون روسیه، از شمال به فدراسیون روسیه و جمهوری قزاقستان، از خاور به جمهوری قزاقستان و ترکمنستان و از جنوب به ایران محدود است.

درازای این دریا (از جنوب به شمال) حدود 1200 کیلومتر و پهنای آن در پهن‌ترین نقطه (در شمال) 554 کیلومتر و باریک‌ترین ناحیه‌ی آن (میان شبه‌جزیره آبشوران و دماغه‌ی کواولی)، 202 کیلومتر است. بدین‌سان، میانگین پهنای

دریای مازندران، حدود 300 کیلومتر برآورد می‌شود.

ژرفای این دریا در شمال بسیار کم است. به طوری که ژرفای چهار پنجم این بخش از دریای مازندران، کمتر از 10 متر است. این دریا در بخش میانی، 170 تا 790 متر عمق دارد. بخش‌های ژرف این دریا در قسمت جنوبی قرار دارد و عمق آن میان 334 تا 980 متر است. گودی متوسط این دریا 180 متر و سطح آن با توجه به افزایش و کاهش، کمابیش 26 متر پایین‌تر از سطح دریاها آزاد است.

در این‌جا، باید یادآور شود که حوزه‌ی جنوبی دریای مازندران با پهنه‌ای کمابیش 156 هزار کیلومترمربع، گرچه حدود 36 در 100 از مجموع وسعت این دریا را دربر می‌گیرد، اما گنج (حجم) آب این بخش، خیلی بیش‌تر از مجموع دو بخش شمالی و میانی است.

پیرامون دریای مازندران (بدون در نظر گرفتن جزیره‌ها) کمابیش 6400 کیلومتر تعیین و اعلام شده است. از این میزان، 992 کیلومتر یعنی از خلیج حسن قلی (در خاور) تا آستارا (در باختر) در قلمرو ایران قرار دارد.

دریای مازندران با پهنه‌ی کمابیش 424 هزار کیلومتر مربع [8] بزرگ‌ترین دریای بسته‌ی جهان است. [9] پهنه‌ی دریای مازندران در اثر افزایش یا کاهش آب این دریا، تغییر می‌کند. پهنه‌ی دریای مازندران در مقایسه‌ی با دریاچه‌های دور و بر آن، بیش از 6.5 برابر دریاچه‌ی خوارزم و کمابیش 90 برابر دریاچه‌ی ارومیه است.

دمای این دریا به طور قابل ملاحظه‌ای متغیر بوده و بستگی کامل به آب و هوای نواحی اطراف آن دارد. در دی ماه میانگین دمای سطح آب دریای مازندران در شمال این دریا حدود 11 تا 12 درجه زیر صفر است، در حالی که میانگین دمای آب در همان زمان در بخش جنوبی، کمابیش 6 درجه بالای صفر می‌باشد.

بندرهای مهم دریای مازندران

1- آستاراخان (آستاراگان، هشتراخان)

این بندر در دلتای رود ولگا (اتل)، قرار دارد. بندر آستاراخان، مهم‌ترین بندر بازرگانی فدراسیون روسیه در دریای مازندران است.

2- بادکوبه (باکو)

بندر بادکوبه، مرکز جمهوری آذربایجان (اران)، است. این بندر در کرانه‌ی جنوبی شبه جزیره‌ی آبشوران واقع است. بادکوبه از عمده‌ترین بندرهای دریای مازندران و یکی از مناطق مهم نفتی است.

3- دربند

این بندر عمده‌ترین بندر جمهوری داغستان به شمار می‌رود. دربند در کرانه‌ی غربی دریای مازندران، میان بادکوبه و ماهاج قلعه (مرکز داغستان)، قرار گرفته است.

4- آلكساندروسك

این بندر، مهم‌ترین بندر بازرگانی جمهوری قزاقستان است.

5- کراسنووودسک

این بندر که در جمهوری ترکمنستان قرار دارد از بندرهای مهم کرانه‌های خاوری دریای مازندران است.

6- کوریو

بندری است در شمال دریای مازندران که در مصب رود اوران و در قلمرو فدراسیون روسیه واقع است.

7- بندرهای واقع در قلمرو ایران

مهم‌ترین بندرهای واقع در قلمرو ایران در کرانه‌های دریای مازندران عبارتند از : «انزلی»، «نوشهر»، «فریدون کنار»، «ترکمن» و «گز».

باید خاطرنشان کرد که بندر انزلی از مهم‌ترین بندرهای دریای مازندران است.

حوضه‌ی آبریز دریای مازندران (کاسپیان)

حوضه‌ی آبریز دریای مازندران بسیار پهناور است. به طوری که کمابیش 256000 کیلومتر مربع آن در خاک ایران قرار دارد. کمابیش 150 رود و رگه‌های آب‌دهنده، به دریای مازندران می‌ریزند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف - از قلمرو ایران

اترک، گرگان رود قره سو، نکا یا تجن، تالار، بابل، هراز، چالوس، چشمه گيله (شهسوار)، پل رود، شلمان رود، لنگرود (چمخاله)، سفیدرود، پسیخان، ماسوله، آستارا و ارس.
رود ارس از «دوه لو» تا «قره نی»، مرز دولتی ایران است.

ب - از قلمرو جمهوری آذربایجان (اران)

رودخانه «کُور» یا «کوروش». این رودخانه پس از تلاقی با رود ارس در نزدیکی شهر صابرآباد، به دریای مازندران می‌ریزد. رودخانه‌ی کوروش، بزرگ‌ترین رودخانه‌ی قفقاز است.

رودخانه «سمور»، در مرز اران و داغستان.

پ - از قلمرو داغستان

رودخانه سمور (مرز داغستان با اران)، ترکه و قبه

ت - از قلمرو فدراسیون روسیه

رود ولگا، این رودخانه به تنهایی 80 در 100 همه‌ی جریان‌های سطحی دریای مازندران را تامین می‌نماید. [10]

ث - از قلمرو جمهوری قزاقستان

رودخانه‌های اورال و امبا

پوشش گیاهی

تنها کرانه‌های جنوبی دریای مازندران دارای پوشش گیاهی انبوه است. در کرانه‌های باختری این دریا از جنوب به شمال از پوشش گیاهی کاسته می‌شود، به طوری که شمال منطقه‌ی تالش فاقد پوشش گیاهی قابل توجه است. کرانه‌های شرقی دریای مازندران را خشکستان‌ها فراگرفته‌اند. در شمال نیز کرانه‌های این دریا فاقد پوشش گیاهی است.



موقعیت تاریخی

در سال 1551 میلادی (930 خورشیدی)، ایوان واسیلیویچ (1533-1584) م - (963-913 خورشیدی) معروف به «ایوان مخوف»، حکمران مسکو، با پیروزی بر خان قازان، خاننشین مزبور را برانداخت و دو سال بعد، بندر آستاراگان (استاراخان، هشترخان و ...) را گشود. در نتیجه، برای نخستین بار، پای روسیان به دریای مازندران باز شد.

اما پیش از ظهور «پتر» در صحنه سیاسی روسیه (1682-1752) میلادی - 1104- (1061 خورشیدی) همیشه دریای مازندران، یک دریای ایرانی بود. بیشترین بخش کناره‌های این دریا، در قلمرو دولت ایران قرار داشت. مهم‌تر اینکه در این بخش، ایران با مدعی یا مدعیانی روبرو نبود. ایران تا پیش از تاجگذاری پتر، هرگز از سوی دریای مازندران مورد تهدید جدی قرار نگرفته بود.

در این میان گرچه نام اقوام نامتمدن روس گهگاه بر خامه‌ی تاریخ‌نگاران و زبان سراینده‌گان این مرز و بوم جاری شده [11] اما این تماس چنان نبود که آنان را به صورت یک همسایه به ما بشناساند.

پادشاهی پتر در روسیه، با دوران حکومت سلطان حسین صفوی (1073-1101) خورشیدی - (1694-1723 میلادی) در ایران، همزمان بود. پتر با تنظیم نوعی راهبرد «تجاوز و توسعه» در پی یورش به سرزمین‌های همسایه و گسترش ارضی برآمد. استراتژی مزبور به منشور یا «وصیت‌نامه» پتر مشهور گشت. [12]

پتر، پس از چند تاخت و تاز در قلمرو عثمانی، متوجه ایران شد. اما، ایران که بارها توانسته بود نیرومندترین امپراتوری جهان یعنی عثمانی را شکست دهد، برای پتر بسیار مهیب می‌نمود. پتر، به دنبال گسیل دو فرستاده به دربار اصفهان و به دست آوردن اطلاعات لازم پیرامون اوضاع نابسامان ایران و یک بررسی همه‌جانبه که بیش از هشت سال به درازا کشید، در ماه مه 1723 میلادی (اردیبهشت ماه 1102 خورشیدی)، فرمان تهاجم به سوی سرزمین‌های ایران را صادر کرد. روس‌ها به سرعت دست اندرکار شدند و از راه ولگا خود را به دریای مازندران رسانیده و داغستان را متصرف شدند. سپس متوجه گیلان شده و شهر رشت را اشغال کردند. نیروهای محلی در گیلان به مقابله برخاستند، اما شکست خوردند. روسها که از این پیروزی جری‌تر شده بودند، بادکوبه را نیز تسخیر کردند.

بدین‌سان، برای اولین بار کشور ایران از سوی دریای مازندران مورد تهدید و هجوم قرار گرفت و در نتیجه، حاکمیت بلامعارض ایران در این دریا، به مخاطره افتاد.

گرچه جانشینان پتر با یک اخطار ساده‌ی «نادر» نیروهای خود را از گیلان و قفقاز خارج کردند اما آنان همچنان به دنبال فرصت برای اجرای منشور پتر بودند. با قتل آقامحمدخان قاجار، در قلعه شیشه (شوشی) در دهم خرداد ماه 1176 خورشیدی (31 مه 1797 میلادی)، آخرین مانع در برابر تجاوز و گسترش ارضی روسها از میان رفت.

شش سال پس از قتل «آخرین مرد پیروز ایرانی»، دومین فرمان تهاجم به سوی سرزمین‌های ایران صادر شد (دسامبر 1803 میلادی - دی ماه 1182 خورشیدی) بدین‌سان، نبردهایی در سرزمین قفقاز میان نیروهای متجاوز روس و ایرانیان درگرفت که سیزده سال به درازا کشید. به دنبال اولین بخش از این نبردها که به مدت ده سال بود، قرارداد گلستان بر ملت ایران تحمیل شد (20 مهر ماه 1192 خورشیدی - 12 اکتبر 1813 میلادی). [13]

برپایه‌ی این قرارداد، ولایت‌های گنجه، قره‌باغ (کوراباغ) و خانات شکی، شیروان، قبه، دربند و باکو و همچنین بخش‌هایی از تالش و تمام سرزمین داغستان، گرجستان و محال شوره‌گل، آچوق باشی، گرزویه، منگیل، آبخاز (آب خاست) و ... از ایران منتزع شد و به حاکمیت ایران در دریای مازندران نیز خدشه وارد آمد. در فصل پنجم این قرارداد می‌خوانیم:

«...و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه به طریقی که در زمان دوستی و یا هر وقت کشتی‌های جنگی روسیه با علم و بیرق در خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می‌شود که به دستور سابق معمول گردد و احدی از دولت‌های دیگر سوای دولت روس کشتی‌های جنگی در دریای خزر نداشته باشد»...

در قرارداد گلستان، هنوز سخن برپایه‌ی «... محض دوستی» است. اما، لحن نوشتار در ننگ‌نامه ترکمن‌چای [14] که 12 سال پس از قرارداد گلستان بر ایران تحمیل شد، عوض می‌شود. نبردهای دوم ایران و روس در چهارم تیر ماه 1205 خورشیدی (25 ژوئن 1826 میلادی) با حرکت ارتش ولیعهد ایران برای آزادسازی مناطق از دست رفته آغاز شد. سرانجام با شکست ایرانیان، در 21 بهمن ماه 1207 خورشیدی (21 فوریه 1828 میلادی - اول اسفند 1206 خورشیدی) ننگ‌نامه ترکمن‌چای بر ملت ایران تحمیل شد. برپایه‌ی این قرارداد تحمیلی، نه تنها ایالت‌های نخجوان، ایروان و بخش‌هایی از تالش از ایران جدا گردید بلکه به حاکمیت ایران در دریای مازندران لطمه‌ی بسیار وارد شد.

در فصل هشتم قرارداد مزبور، آمده است «...»: اما در باب کشتی‌های جنگی چون آن‌هایی که که بیرق نظامی روس دارند از قدیم‌الایام بالانفرد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند حال هم بدین سبب امتیاز منحصر به همان کشتیها خواهد بود به طوری که غیر از دولت روس دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد...»

بدین سان با تحمیل قرارداد ترکمن‌چای، دولت روسیه تزاری حاکمیت بلامنازع نظامی در دریای مازندران را به دست آورد و افزون بر آن، تمام کرانه‌ی غربی این دریا نیز متصرف شد.

32 سال پس از تحمیل قرارداد ترکمن‌چای، روس‌ها دوباره به حرکت در آمدند. این بار سرزمین‌های شمال شرقی ایران را هدف گرفتند. روس‌ها میان سال‌های 81-1860 میلادی (60-1239 خورشیدی) بیش‌ترین بخش‌های خوارزم و فرارود (ماوراءالنهر) را اشغال کردند. سرانجام به موجب قرارداد گونه‌ی «آخال» [15] که میان وزیر امور خارجه و وزیر مختار وقت روسیه در تهران به امضا رسید، دولت ایران از همه‌ی حقوق خود بر سرزمین‌های خوارزم و فرارود صرف نظر کرد. بدین سان، تمامی کرانه‌ی خاوری دریای مازندران نیز تحت استیلای روس‌ها درآمد.

فروپاشی امپراتوری تزارها

در شانزدهم مارس 1917 میلادی (25 اسفند ماه 1295 خورشیدی)، با کناره‌گیری نیکلای دوم تزار روس و خودداری «گرانددوک میشل» برادر وی از قبول تاج و تخت، امپراتوری روسیه از هم پاشید. ایرانیان از فروپاشی حکومت جبار و ستمگر روسیه غرق در سرور و شادمانی شدند.

با فروپاشی امپراتوری تزاری، قراردادهای تحمیلی از سوی حکومت مزبور، به خودی خود ملغی‌الاث‌ر گردیدند. حکومت بلشویکی که جانشین رژیم تزاری شده بود، خوب می‌دانست که به دلیل رفع ید غاصب، می‌بایست مورد غضب به صاحب اصلی آن بازگشت داده شود.

از این‌رو، بلشویک‌ها در پی آن بودند که با اعمال فشار بر حکومت ناتوان ایران، ارثیه‌ی خونین تزارها را به خود منتقل کنند. به دنبال اشغال شهر رشت از سوی بلشویک‌ها، دولت ایران به جامعه‌ی ملل شکایت برد. جامعه ملل در 16 ژوئن 1920 (26 خرداد ماه 1299 خورشیدی) به شکایت ایران رسیدگی کرد. در طرح این دعوا، از آن‌جا که شکایت «بی‌زوری از زورمندی» بود، تصمیم روشنی اتخاذ نشد.

در بیست و سوم آذر ماه 1300 خورشیدی (13 دسامبر 1921 میلادی)، مجلس شورای ملی، زیر فشار شدید روس‌ها که بخش‌هایی از شمال ایران را تصرف کرده بودند اجازه‌ی امضا و مبادله‌ی اسناد عهدنامه مودت میان ایران و جمهوری شوروی روسیه را صادر کرد. [16]

برپایه‌ی این عهدنامه، آنچه را که حکومت تزاری برپایه‌ی تحمیل قرارداد و ننگ‌نامه‌های «گلستان و ترکمان‌چای» و «آخال» از ایران تجزیه کرده بود، به حکومت بلشویکی منتقل گردید. اما حقوق ایران در دریای مازندران تا حدود زیادی ترمیم شد و ایران حقوق برابر با اتحاد شوروی در دریای مازندران به دست آورد.

در این میان، نظری کوتاه به بخش نخست فصل اول عهدنامه‌ی مودت به دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه، بازگو کننده‌ی بسیاری از حقایق تاریخی است :

«...دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌ی خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرج در مراسلات 14 یانوار (ژانویه) 1918 و 26 ایوان (ژوئن) 1919 (، یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه‌ای که دولتهای مستعمراتی روسیه که به اراده‌ی کارگران و دهاتین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند **قطعا صرف‌نظر می‌نماید...** نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به اینکه مملکت ایران مستقل و سعادت‌مند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید ، **دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقالات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید»...**

در فصل یازدهم همان عهدنامه که اشاره به مسایل دریای مازندران دارد می‌خوانیم:

«... نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه‌ی منعقدۀ در 10 فوریه 1828 مابین ایران و روسیه در ترکمان‌چای نیز که فصل 8 آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود، از درجه‌ی اعتبار ساقط است. مع هذا طرفین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد را در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند»...

در پنجم فروردین ماه 25 (1319 مارس 1940)، قرارداد بازرگانی و بحریمایی میان دولت ایران و اتحاد شوروی بسته شد. [17] در این قرارداد، به حق بهره‌گیری یکسان و انحصاری دو دولت از دریای مازندران، چه از نظر کشتیرانی (ماده 13) و چه از نظر استفاده از منابع طبیعی (بند 4 ماده 12)، به گونه‌ی روشن و غیر قابل تغییر اشاره شده است. بند 4 ماده 12 مقرر می‌دارد:

«... هر یک از طرفین متعاهدین ماهی‌گیری را در سواحل خود در حد 10 میل [18] دریایی به کشتی‌های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که واردات ماهی‌های صید شده از طرف کارکنان کشتی‌هایی را که زیر پرچم او سیر می‌نمایند از تخفیفات و مزایای خاصی بهره‌مند سازند»...

افزون بر آن در نامه‌های پیوست قرارداد بازرگانی و بحریمایی، به درخواست دولت شوروی و پذیرش دولت ایران، از دریای مازندران از سوی هر دو دولت به عنوان «دریای ایران شوروی» نام برده شده است.

بدین‌سان، با امضای دو قرارداد 1921 و 1940، دولت‌های ایران و شوروی به عنوان **شریک متساوی‌الحقوق در دریای مازندران** شناخته شدند.

فروپاشی اتحاد شوروی

روز سی‌ام آذر ماه 1370 خورشیدی (21 دسامبر 1991)، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فرو پاشید و در این فرآیند پرچم داس و چکش از فراز کرملین فرود آورده شد.

با فروپاشی نظام اتحاد شوروی، دگرگونی ژرفی در مناطق قفقاز و آسیای میانه پدیدار گردید. در اثر فروپاشی مزبور، سه جمهوری در منطقه قفقاز و پنج جمهوری بر پهنه آسیای میانه ایجاد شدند. این جمهوری‌ها بر سرزمین‌هایی شکل گرفتند که موضوع قراردادهای گلستان، ترکمان‌چای و آخال بودند. در این میان، سه جمهوری از جمهوری‌های یاد شده، یعنی جمهوری‌های آذربایجان (اران)، قزاقستان و ترکمنستان، دارای مرز آبی در دریای مازندران‌اند. برابر این رخداد عظیم تاریخی که بی‌شک از مهم‌ترین رویدادهای سده بیستم به شمار می‌رود و رابطه‌ی گسست‌ناپذیر با تاریخ و منافع حیاتی ملت ایران دارد، حکومت جمهوری اسلامی می‌بایست پی‌آمدهای فروپاشی نظام شوروی را در پرتو قراردادهای یاد شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد و موضع دقیق خود را در راستای حفظ منافع ملت ایران، اعلام می‌کرد.

اما برخلاف اصول برخاسته از حفظ منافع ملی، وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی، برابر فرآیند فروپاشی نظام شوروی و تغییرات عمده‌ی جغرافیایی و سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) منطقه، نه تنها واکنش دقیق و صریحی نشان نداد بلکه با اعلام نظرهای گوناگون از سوی مقام‌های مختلف، بر سردرگمی سیاست خارجی کشور در این زمینه افزوده شد.

رژیم حقوقی دریای مازندران

در حال حاضر، رژیم حقوقی دریای مازندران (کاسپیان) برپایه‌ی قرارداد مودت (1921) و بازرگانی و بحریمایی (1940)، میان دولت ایران و اتحاد شوروی استوار است.

چنان که اشاره شد، برپایه‌ی فصل یازدهم قرارداد 1921 و نیز بند 4 ماده 12 قرارداد بازرگانی و بحریمایی 1940، ایران و اتحاد جماهیر شوروی از نظر کشتیرانی و بهره‌برداری از منابع آبزیان دریای مازندران دارای حق برابر و مساوی‌اند. مهم آن که سفیر کبیر دولت اتحاد شوروی در تهران که قرارداد 1940 را از سوی دولت خود امضا کرده است، در روز امضای قرارداد (5 فروردین 25 - 1319 مارس 1940) در نامه‌ای به وزیر امور خارجه‌ی ایران، با روشنی کامل از دریای مازندران به عنوان دریای ایران و شوروی نام می‌برد.

وی به وزیر امور خارجه ایران می‌نویسد [19]:

«... با نهایت توقیر مراتب زیر را به استحضار آن جناب می‌رساند: ... نظر به اینکه دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند...»

در پاسخ، وزیر خارجه‌ی ایران، به «ماتوی فیلیموتو» سفیرکبیر دولت اتحاد شوروی می‌نویسد [20]:

«... با کمال توقیر وصول نامه مورخ 25 مارس 1940 آن جناب را که به مضمون ذیل است تایید می‌نمایم ... دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند»...

ماده 13 قرارداد بازرگانی و بحریمایی میان ایران و شوروی، تصریح می‌کند:

«... طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه‌ی مورخ 6 فوریه 1921 بین ایران و جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه اعلام گردیده است، موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتیهایی جز کشتی‌های متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا متعلق به اتباع و بنگاه‌های بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می‌نمایند، نمی‌تواند وجود داشته باشد»...

بدین‌سان، مفاد قراردادهای 1921 و 1940 و نیز نامه‌های پیوست قرارداد 1940، روشن می‌سازند که:

1. دریای مازندران یک دریای بسته است.

2. این دریا در ید مالکیت و حاکمیت متساوی دو دولت ایران و شوروی قرار دارد.

3. از آنجا که تحدید حدودی در دریای مزبور میان ایران و شوروی به عمل نیامده است، مالکیت و حاکمیت دو دولت بر این دریا به گونه مشاع است.

برای تاکید بر این امر که دریای مازندران یک دریای بسته است، تبصره ماده دوم قانون راجعه به اکتشافات و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره‌ی ایران [21] مصوب بیست و هشتم خرداد ماه 1334، تصریح شده است: «... در مورد بحر خزر مبنای عمل طبق اصول حقوق بین‌المللی مربوط به دریای بسته بوده و

می‌باشد...» [22]

جغرافیای نوین برخورد

برخلاف سده‌ی بیستم که جغرافیای برخورد برپایه‌ی جهان‌بینی (ایدئولوژی) قرار داشت، در سده‌ی بیست و یکم جغرافیای برخورد برپایه‌ی منابع قرار دارد. اهمیت منابع، گستره‌ی برخورد را تعیین می‌کند. در این میان، مهم‌ترین عاملی که مرزهای جغرافیایی نوین برخورد را در جهان تعیین می‌کند، نفت و گاز است. قطع این مواد، دارای پی‌آمدهای مرگ‌بار برای کاربران آن و به ویژه جهان صنعتی غرب است. از این‌رو، تضمین جریان آزاد آن مساله‌ی مهم و امری حیاتی است.

با در نظر گرفتن این نکته که مصرف جهانی انرژی سالانه دو در 100 افزایش می‌یابد، رقابت برای دست‌یابی به ذخیره‌های عظیم انرژی در سال‌های آینده شدیدتر خواهد شد. شورای امنیت ملی آمریکا در گزارش سالانه‌ی خود پیرامون سیاست امنیتی در سال 1999 میلادی (1378 خورشیدی) نوشت: «برای آمریکا اطمینان از دست‌یابی به نفت وارداتی همچنان حیاتی خواهد بود».

بنابراین ما باید توجه خود را به ثبات در مناطق تولیدی کلیدی ادامه داده تا اطمینان یابیم که دسترسی و جریان آزاد این منابع تضمین گردیده است.» [23]

جغرافیای نوین برخورد [24] که با جغرافیای نفت، هم‌خوانی کامل دارد، مناطق زیر را در بر می‌گیرد: خلیج‌فارس، دریای مازندران، آسیای میانه، دریای چین. با هر اندازه دانش کم، درمی‌یابیم که ایران در دل جغرافیای نفت قرار دارد. حضور در این پهنه، نمایانگر اهمیت کشورها و سرزمین‌هاست و از سوی دیگر قرار گرفتن در مرکز تنش‌ها و کشمکش‌هاست. بدین‌سان، ایران بار دیگر در موقعیت «دل جهان» قرار گرفته است. زیرا نقطه‌ی ثقل جغرافیای نفت، از نظر استقرار سرزمینی، ایران است. ایران، در شمال خلیج‌فارس، جنوب دریای مازندران و غرب آسیای میانه قرار دارد. مناطق یاد شده و دریای چین (با اهمیت کمتر و شاید مدعیان بیشتر)، پهنه‌ی اصلی جغرافیای نفت را تشکیل می‌دهد.

آیا عظمت زمان و موقع ایران را درک می‌کنیم و توان آن را داریم که به درستی ایران را در جایگاه «دل جهان» قرار دهیم؟ با هزار افسوس باید گفت که قراین و نشانه‌ها، خلاف این امر را نشان می‌دهند.